



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشان: میدان آرژانتین،خیابان اوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶
تلفن: ۰۹۲-۸۸۶۵۴۳۹ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: ۲۳-۸۸۸۱۲۳۳
توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۲۲
www.sharghdaily.ir

تهران : آذان ظهر ۰۸:۱۳ آذان مغرب ۰۷:۲۰ آذان صبح فردا ۰۵:۴۸ طلوع آفتاب ۰۶:۲۸

شتر

روزنامه

شنبه ۲۹ مرداد ۱۳۹۲ ۱۲ شوال ۱۴۳۴ ۲۰ آگوست ۲۰۱۳ سال دهم شماره ۱۸۱۱ ۱۶صفحه

مرگ مولف

یادداشتی سراسیمه در پرستوشدن «محمد زهرایی»

مرگ و شکل دوباره فاصله

نفسه‌خای از فصوص الحکم ابن‌عربی را با ترجمه استاد محمدعلی موحّد به من داد که آن را به پرستو دادم تا در کتاب خانه ازلی‌اش بگذارد، تا پادش گاهی به این بی قرار برقرار عاشق باشد. آخرین‌بار هم خرداد همین امسال دیدار او جان مرا تا آنه و خاطره برد، قرار بود رایغایت مرا با صدای استاد منوچهر آئور با کیفیتی عالی در تکثیر و چاپ بریزد. هم به من هم به استاد «به‌الدین محمدعلی» قول داده بود این اثر را زود چاپ کند. آن‌روز با لبخند رو به عبدالمجید زنگویی و استاد «تجف در یاندی» قولش را تکرار کرد: کاری می‌کنم کارستان که در تاریخ کتاب بی‌نظیر باشد. همان روز قرار بود راه دیدار با استاد «محمدرضا شش‌جریان» را هموار کند که استاد در ایران نبودند و دیدار با داوود ازل، به آمدن ایشان موکول شد. یکبار هم استاد زهرایی را تهران در منزل استاد «هوشنگ اینتجه» دیدار کردم، دکتر «میلاد عطیمی» و همسرشان هم آنجا بودند و هوای خانه پر از حرف و کلمه با استاد اینتجه بود.

مرگ، خیلی از برنامه‌های من و استاد زهرایی را خط‌خطی کرد.اعتراف می‌کنم یکی از بهترین حامیانم را از دست دادم. با تمام دل و بغض عبور استاد محمد زهرایی را به خانواده‌اش و همه اهالی فرهنگ تسلیت می‌گویم.



امیرج زبردست

قرار ما این بود پرندۀ باشیم و با همین کلمه‌ها و حرف‌های ساده به سمت‌هایی پا بگذاریم که رد هیچ سایه‌ای به آنجا نرسیده باشد. باز هم آی دور ممنت عجیب، دست‌هایت را در ما ریختی. باز هم ما را از شکل فاصله و خاک پر کردی. باز مرگ و باز هوای پری تحمل شکل تلخ خبر را اجنب «عبدالمجید زنگویی» در من وسع کرد، ابتدا به استاد «محمدعلی موحّد» زنگ زدم که بی‌جواب ماندم. سراسیمه با جناب آقای «علیرضا ربیسان‌نایی» مدیریت نشر نگاه تماس گرفتم که خبر را تأیید کردند. ابر بود که سمت‌های مرا خیس بهت می‌کرد، بهتی غریب و سیاه

استاد «محمد زهرایی» را اولین‌بار در سال ۸۷ در دفتر کارش دیدار کردم، مردی با روحی آرام و ژلال حساس و پر از زیبایی. ناشری که کارش با همه ناشران دیگر فرق داشت و جلایی عجیب به چاپ کتاب‌هایش می‌داد.



علی نوازنی

دیگر مراش دستم آمده است. یا به شقیقه می‌زند، یا به چفته زانو؛ گاهی هم گرائیگه کمر را نشانه می‌رود. نیک دانستم‌ام که شکار می‌بکسر همه پیش مرگ و کلّ منْ عَلَیْهَا فَاَن (الرحمن ۲۶) آنگاه که ناغافل حلول می‌کند، شیرازه ذهن و ضمیر را از هم می‌گسلاند و می‌پاشند. محمد زهرایی هم پر قالی پرندۀ بامداد رحیل نشست!

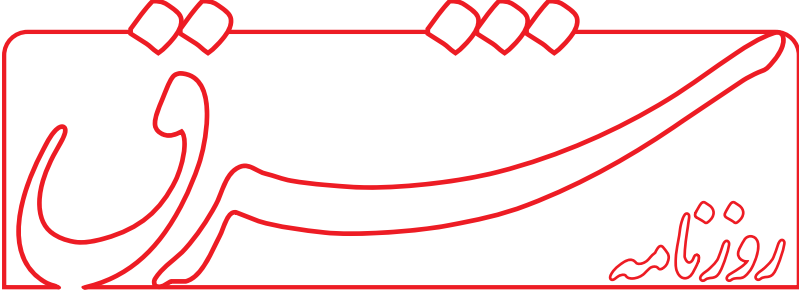
«مرگ آنگاه پاتابه‌هی گشود که خروس سحر گهی یابگی همه از بلور سر می‌داد» خبر دردناک بود و مصیبت بس ناگوار. برای من که به اتکالی ثمرات «کارنامه» وی، رنگار از دل می‌زدوم، غم دشوارتری بر دل نشیمن دارد. تا چه کندش همسر و فرزند و همقطارانم... برای فر رفردیشان صبر جمیل و اجر جزیل مسالت دارم. بدون شک و به‌دور از افتراق، نشر کارنامه از زمره مشخص‌ترین ناشران کشورمان قلمداد می‌شود. هرکس

گذرش به آن سامان – که اینک بی‌سامان شده است – افتاده باشد، نیک درمی‌یابد که آتم جلوه‌های زیبایی‌شناختی در آن امارت یکه، به‌غایت چشمنواز است به ادغان همپاراش، همه منتج از ذوق و سلیقه یگانه آن مرحوم بوده است. الحق، آن نیکومرد زیباپسند در سراسر حیات فرهنگی‌اش به جد و جهد



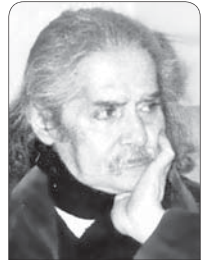
حسین فراستخواه

می‌گفت: «کتاب امر قدسی است.» و خیلی به این حرف اعتقاد داشت. یکبار که اتفاق، به یکی از کتابفروشی‌های میلان افتاد، رفتم و به یبند یکبفر روی کتاب‌ها نشسته و خستگی درمی‌کنم. از دبدن این منظره آرزو دارم چنان برآشفته می‌شود که تا مدت‌ها از فرستان کتاب‌هایش برای آن کتابفروشی طفره می‌رود. به کتاب‌هایش چنان می‌پرداخت که گویی مینبایشوری خلق می‌کند؛ از آن مینبایشورهای پر از ریزه‌کاری‌ها و هنرمندی‌های استانه در شاهنامه تهماسبی؛ از همان‌ها که یک صفحه‌اش ۱۲ میلیون‌دلار، را که حتی بیشتر، فروخته می‌شود. می‌گفت: «کتاب را عزیز کنی، کتاب هم تو را عزیز می‌کند» برای همین، نیش و کنایه‌ها دل‌سردش نمی‌کرد. کارش را انجام می‌داد و بعد نتیجه را به معرض نظر می‌افکند. حاصل کار همواره شگفت‌آفرین بود، در کمالی غریب و فرید می‌توان گفت خودش تنها مدافع سرسخت و وفادار کار و شیووش... بود. با محبت و غیرتی حیرت‌انگیز. بقیه معمولاً فقط بعد از انتشار کتاب، زبان به تحسین و آفرین می‌گشاندند حالش از سلخته‌کاری در تولید کتاب گرفته می‌شد. واقعا ضعه می‌خورد، نه اینکه ادا باشد، نه، واقعا دل‌های کتاب‌هایی که با بی‌دقتی و بی‌سلیقتگی منتشر می‌شدند می‌سوخت، می‌گفت: «وقاتم پاک تلخ شد» کتاب که زیر دستش می‌رفت، دیگر معلوم نبود کی درمی‌آید، ولی تردید این نبود که چیز فوق‌العاده‌ای خواهد شد. می‌گفت: «مدتی زمان می‌برد که بیگلگی‌ات با کتاب از بین برود و بعد شروع کنی به انس گرفتن با آن» پس مدتی با متن خلوت می‌کرد. وقتی کلید کار را می‌زد، از همان آغاز حاصل را در ذهنش مجسم می‌کرد. گاهی خیره می‌شد (و چقدر به این عمل «خیرشدن» تأکید می‌کرد)، طرح ولی‌هایی از کتاب



۳۰ گفت‌وگو درباره «اخوان ثالث»، منتشر می‌شود

مهر: کتاب «آفاق و اسرار عزیز شب» شامل ۳۰ گفت‌وگو درباره زندگی و آثار مهدی اخوان ثالث به همت مهدی مظفری ساوچی برای چاپ آماده می‌شود. رضا سیدحسینی، محمد قهرمان، بهاء‌الدین خرماشاهی، ضیا موحد، ابراهیم گلستان، مرتضی کاخی، سیمین بهیبه‌ئی، احسان پارشاطر، تقی پورنامداریان، نعمت میرزازاده، محمد حقوقی، مسعود کیمیایی، رضا برهانی، مفتون امینی، عطالله مهاجرانی و... برخی از چهره‌هایی هستند که درباره اخوان ثالث در این کتاب با آنها گفت‌وگو شده است.



آز هر نظری بی‌ضرر

ما چی کاره حسن بگ هستیم حسن؟



پوریای عالمی

● آقای حسن روحانی همان اول کار یکباره گفت: حسن روحانی معجزه قرن نیست و اتصال ویژه‌ای به آسمان ندارد. خب این یعنی چی؟ حرف غیرکارشناسی همین است دیگر. ما از وقتی زبان باز کردیم، داریم می‌گوییم مشکل این است که سیاست‌های کلان رییس به رییس عوض می‌شود، همین است دیگر: باباجان، حسن جان، هشتسال چیز کمی نیست بچه بود، الان رفته بود کلاس دوم. نوشیدنی آسمانی مدنظر حافظ بود، الان هفت، هشت‌ساله بود و سرش دعوای می‌شد بین عرفا و دست‌اندرکاران. بعد شما آمده‌ای و یکبار می‌گویی حسن روحانی معجزه قرن نیست؟ معجزه قرن نیست؟ پس چی است؟ الان نمی‌گویی چشم خارجی‌ها به این است که ما یک حرکت محیرالعقول دیگر به جهان معرفی کنیم؟ آیا به اینها فکر کردی؟ آیا میدانی اگر بگویی من معجزه نیستم، تلویزیون‌های خارجی برای گرفتن فیلمت صف نمی‌کشند؟ و روی جلد تأییم نمی‌روی؟ آیا به اینها فکر کردی؟ د نکردی. داری ضربه می‌زنی به موقعیت ایران در جهان. تنها برنامه‌ای که با برنامه «اوپر» و «امریکن گلت تلنت» رقابت کرده، سخنرانی و مصاحبه معجزه سابق بود. داری چی کار می‌کنی حسن؟ کتاب نمی‌خوانی، نه؟ چطور با یک سخنرانی ساده، یک کتاب مستندل درباره «معجزه قرن» را می‌توانی نادیده بگیري؟

بعد برگشتی و می‌گویی اتصال ویژه‌ای به آسمان نداری؟ این حرف است؟ یعنی الان دوران اتصالات تمام شد؟ برق را قطع کردند؟ یا سیم را کشیدند؟ یعنی اتصال نداری، تشعشعات نورانی و هاله‌ای هم رفت هوا؟ مگه میشه؟ داری چی کار می‌کنی؟ ما عادت کردیم. عادت. هشت‌سال کم نیست. من دیوست دارم تلویزیون را که روشن می‌کنم با صدلی‌های خالی سازمان ملل رویرو شوم. دوست دارم باز رنگ بزنم به یک‌مونثوری، لولو بیاید و چیزمیزها را با خودش ببرد و برساند به مقصد. دوران لولوها نباید تمام شود. دیپلماسی آبرو بریز همون‌جا هنوز جواب می‌دهد. نکن این کارها را، اتصالات، معادلات و احوالات این قوم را بهم نزن. من عادت کردم. ما عادت کردیم. با این کارها که می‌کنی نمی‌شود. چی را می‌خواهی درست کنی؟ هر کاری می‌کنی بکن حسن، ولی ما چی؟ چی کاره حسن یک هستیم؟ فکر ما باش، ما معتاد دیپلماسی دیگری هستیم. بازی را بهم نریز. مشکلات اقتصاد حق با توست، اما یادت باشد شکم مردم گرسنه بود اما دل مردم خوش بود. دلخوشی‌ها را انگیز. خیلی ممنون. بای.

با شما نبودم

تردیدهای مرد شک‌دار



امید بلاغتی

● بعد این مدتی که در جوارِ نان نبودم اول گفت یادآوری کنم که در زاگانه نگارنده به سوسک می‌گویند شک. برای همین در این چند شماره بعدی که شک‌های این مدت‌مان را با شما در میان می‌گذارم راستش باید اعتراف کنم رابطه دیالکتیکی شک و سوسک برقرار است در جهان متن. ۱- آقا ما به این بیروزی تیم یسکتیبال و قهرمانی‌اش شک کردیم. بلور بغرمايبد با کلی حس و غرور ولی رفتمی فرودگاه تا ذوق کنیم و فخر ملی بخزد زیر پوستمان، یکپوه‌وقتی بجه‌ها مشترکیم. امیندم، ملاحظه کردیم دبداز یکتان؟ یسکتیبال خیلی بلند است. ماشالله قد د با ماشالله چندین‌چند سرورگردن از بنده نوعی بلندتر بود و به گمانم این نعمت خدادادی را نباید دست‌کم گرفت و اینقدر زی قهرمانی در آسیا را داد. خب قدشان بلند است. معلوم است هر نویی برسد دستشان، همان دستشان را ببرند بالا بی‌رحمت توپ را انداخته‌اند نوی سید. مثل حقی فوتبال نیست که از زمین ببرند یک هدی. بزند آدم بگوید یک کاری کردند. خلاصه شک به جانتان افتاده است نکند ما هم بی‌جهت پر خورده باشیم در شادی‌های عمومی مردم که اصلا هم جور نیست با مقام شایخ دانیای و منوال‌الکری ما و در نظر نگیریم. پبعش مو را.

۲- آقا بنده دچار شک حاد شده‌ام. قبل تر فکر می‌کردم آدم وقتی کاری انجام می‌دهد باید دیگران در مورد کارش نظر بدهند که خوب بود یا بد؟ کم‌نظیر بود یا تکراری؟! اما دیدیم نه! از وقتی تلویزیون ماجرای رای اعتماد وزرای دولت تدبیر و امید را پخش کرده است، مدام برنامه تلویزیونی می‌گذارم بعد از مچری‌ها، کارشناس‌های خود تلویزیون و تهیه کنند‌های برنامه‌های دیگر با شبکه‌های دیگر دعوت می‌کند تا بایندین‌نظر بدهند. آنهاهم تعریف و تمجیدی می‌کنند که البته به بهانه غار است. که عرضه اندیشه‌های تاریخی است. آدم باید مدام به خودش مراجعه کند. جدا از اینکه خودشناسی فضیلت والایی است، خب آدم هم نباید مصداق «مرغ همسایه غار» است. بشود. همین خود آدم با خودی‌ها بگویند خوب است، هم خوب است هم مقرون به‌مصرف تر.

ادامه دارد...



آروین

arvinmad@gmail.com

کارتون خواب

به مناسبت درگذشت محمد زهرایی، مدیر نشر کارنامه



کاپوچینو

فقط کرگدن‌ها تنها سفر می‌کنند



مزدک علی‌نظری

می‌بینند و می‌بینند حریف این جماعت گرسنه نیستند، راضی می‌شوند زودتر غنایشان را بدهند به شرطی که آنها داخل نیابند.

صحنه بعدی را تصور کنید که اطراف فلان رستوران معروف شعبه بازار، پر شده از کارت‌ن خواب‌هایی که خیلی بی‌ربا، تسوی پیاده‌رو نشسته و همان‌جا دارند کباب و کوکایشان را می‌خورند و باگ‌لوششان را می‌زنند. یک گروه دیگر هم که تازه رسیدند و نمی‌دانند چه خبر است، برای گرفتن غذای نذری دارند همدیگر را هول می‌دهند و دادوفریاد می‌کنند. خلاصه شش‌قرقی شده بوده که ببا و ببین! حمید خودش بازاری بود، اما نه از آنهایی که کلیشه ذهن ماست. جوان بود و لاغر، زنده‌دل و اهل هیجان. هیچ‌وقت هم نفهمیدم دلیل توجه بیش‌از‌اندازش به بی‌خانمان‌ها چه است. هر جا یکی‌شان را می‌دید، برایش کیک یا سیگار می‌خرد و اعتمادش را جلب می‌کرد. می‌گفت بعضی‌هایشان اشلی‌ا را می‌بینند که دایم در تعقیب‌شان هستند و گاهی شب‌ها پشان حمله می‌کنند. البته این مال شیرین‌عقل‌ها و مجانبین است. اما اغلب این آدم‌ها از تنهایی به این روز افتاده‌اند. دردشان این است که کسی را ندارند تا به‌خاطرش زندگی برایشان معنا و محوری داشته باشد. روی زمین سرگرداند و یک‌جا بند نمی‌شوند.

این حرفش قانع‌کننده است. آدم وقتی کسی را دوست نداشته باشد، به خودش نمی‌رسد. به زندگی‌اش نمی‌رسد. تنها و تنهاتر می‌شود و این بی‌کسی مثل سیاه‌چال‌های است که همه‌چیز زندگی را در خود می‌بلعد و نابود می‌کند. آنهایی که کسی را دوست ندارند و می‌توانند تنها زندگی کنند، حتما پوستشان خیلی کلفت است. فرق کرگدن با آدمیزاد، در همین تنها سفر کردن است دیگر.

مخیرالدوله

اندیشه‌های «ژرژ باتای» در ایران

مهر: کتاب مجموعه مقالات «نشانه‌های شر» با ترجمه شهریار وقفی‌پور توسط نشر زو‌اش از چاپخانه خارج شده و به‌زودی وارد بازار نشر می‌شود. این کتاب، مجموعه‌ای از مقالات اندیشمندانی چون فرد باتینگ، اسکات ویلسن، ژرژ باتای، استیون اشتایدر، ماری روسو، ژوزه ب. مالییون، جنیفر وایک و مارلی آلن - اوئه است که توسط شهریار وقفی‌پور ترجمه شده‌اند. از کنار هم قرار گرفتن مقالاتی که در این کتاب درج شده‌اند، می‌توان سیر تغییر و تحول و تأثیر‌گذاری مفهومی به نام «شر»

را بررسی کرد. وقفی‌پور در مقدمه این اثر آورده است: «از آنجا که تاریخ، دریگری توحش در تمدن و فرهنگ و به‌زودی وارد بازار نشر می‌شود. این کتاب، مجموعه‌ای از مقالات اندیشمندانی چون فرد باتینگ، اسکات ویلسن، ژرژ باتای، استیون اشتایدر، ماری روسو، ژوزه ب. مالییون، جنیفر وایک و مارلی آلن - اوئه است که توسط شهریار وقفی‌پور ترجمه شده‌اند. از کنار هم قرار گرفتن مقالاتی که در این کتاب درج شده‌اند، می‌توان سیر تغییر و تحول و تأثیر‌گذاری مفهومی به نام «شر»

ادامه دارد...